

نگاهی به کتاب: "پس از سده تاخت و ایستادگی"

محمد اکرام اندیشمند

کتاب "پس از سده تاخت و ایستادگی" نوشته ام‌الله صالح رئیس پیشین اداره امنیت ملی افغانستان در حکومت حامد کرزی است. این کتاب که در 303 صفحه از سوی روند سبز با دوهزار نسخه در سال روان خورشیدی 1393 چاپ و منتشر شده است، شامل سه بخش می شود:

1- مقالات

2- مصاحبه ها

3- سخنرانی ها

1-مقالات:

بخش نخست شامل 9 مقاله می شود که چهار مقاله آن فارسی و پنج مقاله به زبان پشتو نگاشته شده است.

اولین مقاله، با عنوان "پس از مسعود" آغاز می یابد که در سیزده قسمت نگاشته شده است. این سیزده قسمت در واقع برخی از نکات مهم حوادث و تحولات سیاسی و نظامی پس از مسعود را در سالهای پس از سقوط طالبان و حکومت کرزی به بررسی می گیرد. در قسمت اول مقاله از کتاب هنر استخبارات به قلم هنگ کرمپتون، مامور ارشد سی آی ای سخن می رود که با آمرساحب مصاحبه انجام داده بود. مسعود برنامه و اهدافش را در واقع برای این مامور سیا توضیح می کند که برغم دشواریها، به مقاومت ادامه می دهد تا دنیا متوجه حقانیت او و خطر طالبان و القاعده شود. اما هنگ کرمپتون چندان به حقانیت و عدم حقانیت مقاومت مسعود دلچسپی و اعتنا ندارد، فقط او می خواهد که اسامه را بدست بیاورد که اسامه امریکایی ها را در کینیا و یمن کشته است.

احمدشاه مسعود برای این امریکایی، القاعده، طالبان و پاکستان را به عنوان یک کل مرتبط با هم معرفی می کند. می گوید که امریکا با این بنیادگرایی افراطی جنگ طولانی خواهد داشت، اما در جنگ با آنها با متحدینی که در جهان اسلام برای خود در نظر می گیرد که تکنوکرات ها و ملی گرایان شعاری و فاسد و بی ریشه در میان جامعه است، به پیروزی نمی رسد. او به این مامور سی آی ای می گوید که امریکا باید از مقاومت ما دفاع نماید که حمایت مردم را دارد. اما امریکایی ها در آن وقت گوش شنوا به این هوشدار و پیشنهاد پیدا نمی کنند.

در مقاله دوم از استراتیژی نظامی امریکا سخن می رود که آن را در چهار مرحله پس از اوپاما مدنظر گرفته شده است. شکل دهی ذهنیت، عملیات نظامی تصفیوی، حفظ ساحه و انکشاف اقتصادی و اداری.

اما در این مقاله، آقای صالح مرحله چهارم را بن بست میداند. چون کرزی و امریکا هر دو نیروهای مخالف طالبان را در حاشیه رانده و از تصمیم گیری بدور قرار داده است. هیچ کسی و کشور پاکستان طرفدار شکست استراتیژیک طالبان نیست. امریکایی ها طالبان را شورشگر میدانند و در صدد جدا سازی آنها از القاعده اند.

در مقاله سوم که توهم تغیر در سیاست پاکستان عنوان دارد، به این نکته پرداخته می شود که امریکا پاکستان را به عنوان تهدید و پرورشگاه تروریسم نمی بیند. اما باید طالبان شکست بخورند. در مقاله چهارم که عنوان آن: ادبیات در حال تغیر جنگ امریکا در افغانستان است، امریکا حتی طالبان را به عنوان تهدید علیه خود نمی بیند. در مقالات پشتو، طرف های جنگ افغانستان، چالش ها و مشکلات امنیت ملی افغانستان، نیروی دفاعی ناکافی افغانستان و موضع افغانی پاکستان، افغانستان و آسیای میانه و بازی نفت، ایران و امنیت ملی افغانستان مورد بحث و تحلیل قرار می گیرد.

2- گفتگو ها:

این بخش شامل 5 گفتگو با: بن فارمر، طلوع نیوز، برنامه به عبارت دیگر تلویزیون بی بی سی و با مارتین اسمیت خبر نگار تلویزیون پی بی اس است.

3- سخنرانی ها:

در این بخش یک سخنرانی چاپ و منتشر شده است که در کنفرانس: بررسی نقش پایگاه های نظامی دائمی امریکا در ثبات آینده افغانستان و منطقه " منعقدۀ کابل در 13 حوت 1392 ارائه شده بود. نکته مهم این سخنرانی به عدم بیطرفی افغانستان مربوط می شود که تفکر بیطرفی افغانستان به شدت زیر سوال می رود.

مزیت های کتاب:

- 1- مقالات و تحلیل ها با دید بسیار روشن و قابل فهم ارائه می شود. هر آدم با سواد و اندکی برخوردار از دانش سیاسی و اوضاع امروز کشور و منطقه به خوبی می تواند از مباحث کتاب، درک مشخص و تصویر واضح داشته باشد. مباحث با نثر روان و قابل هضم برای خواننده ارائه می شود.
- 2- کوتاه نویسی که نکات اصلی و مهم در مقالات و گفتگو ها بیان میگردد.
- 3- ارابه اطلاعات دقیق و دست اول در مباحث که به موقعیت و موقف پیشین نویسنده بر میگردد.

نکات غایب مباحث:

مهم ترین نکات در بسیاری از مباحث به پاکستان بر میگردد که با پاکستان چه باید کرد؟

در تمام تحلیل و بحث های مربوط به پاکستان در واقع از برتری پاکستان سخن می رود؛ برتری نظامی که ارتشی با سلاح اتمی دارد. برتری جمعیت 180 میلیونی آن، برتری روابط نزدیک با غرب و امریکا که امریکایی ها پاکستان را به عنوان منبع تهدید که مهد تروریسم و افراطیت مذهبی است، نمی بیند. اما با این همه برتری گفته

نمی شود که افغانستان چگونه می تواند مشکل خود را با پاکستان حل کند؟ اصلاً پاکستان چه میخواهد؟

در گفتگو با طلوع نیوز در برابر این پرسش که: چه چیزی می تواند پاکستان را وادار بسازد تا صادقانه در راستای مبارزه با گروه های هراس افکن و طالبان کار کند، آیا این امکان پذیر است؟ پاسخ ارائه می شود:

من بارها گفته ام که در یگانه موردی که بدون کوچکترین تردیدی من و رئیس جمهور کرزی با هم دیدگاه مشترک داشته ایم، این بوده که به معضل ما با پاکستان باید راه حل بنیادی جستجو شود. آن پاسخ بنیادی این است که **نیروهای بین المللی باید شبکه و زیربنای حمایتی طالبان را در پاکستان و سایر نقاط جهان از بین ببرند. این زیربنا چیست؟**

1- مدارس

2- شبکه های مالی که طالبان را تمویل می کنند

3- اگر چنین نشود و دنیا قانع نشود که بر پاکستان این فشار را بیاورد، راه دیگر بسیج ملی است.

اما به معضلات اصلی با پاکستان اشاره نمی شود و راه حل سیاسی هم طرح نمیگردد.

در مقاله دافغانستان د دفاعی حواکونو ورتیا نیمگرتیا او پاکستان به این نکته پرداخته می شود که همسایگان ما هم از بی ثباتی ما و هم از ثبات و اقتدار افغانستان نگران اند، آیا می توان قدرت دفاعی خود را تا حدی بالا برد که مانع دخالت آنها در بی ثباتی شد؟

در این مقاله بر پاکستان ترکیز می شود که در افغانستان با کار استخباراتی، افغانستان را بی ثبات می سازد. در مقابله با پاکستان سه راهکار ارائه می شود:

1- پایان دادن به زمینه های دخالت پاکستان از طریق شبکه های استخبارتی آن که در افغانستان به حیث ستون پنجم پاکستان عمل می کنند.

2- تسلیح و تجهیز قوای افغانستان با کمک دوستان جهانی

3- پذیرش مطالبات پاکستان که هژمونیک و سلطه گرانه خوانده می شود.

اما بازهم این مطالبات سلطه گرانه مورد بحث و تحلیل قرار نمی گیرد.

یکی از نکات دیگر که در تمام مباحث انعکاس دارد این است که از موضع یک ملت واحد بنام افغان بحث شده است. خوب، اگر چنین چیزی وجود می داشت که ما این همه مشکل و بحران را نداشتیم.

ملت افغان، اول در عمل چنین ملتی وجود ندارد. دوم، منافع و هویت مشترک چنین ملتی تعرف نشده و مبهم است. سوم، توافق بر سر هویت و منافع مشترک وجود ندارد.

مشکلات داخلی، ساختار اجتماعی، موانع فرهنگی، سیاسی و حتی طبیعی در ثبات و توسعه افغانستان بصورت روشن و در مبحث جداگانه مورد بحث و ارزیابی قرار نگرفته است.

اگر سیاست مداران افغانستان به جای راه حل مشکل با پاکستان، تنها بدنبال تزییق ذهنیت دشمنی با پاکستان باشند و همچنان به طبل ادعای ارضی با

پاکستان با عدم پذیرش مرز دیورند، بکوبند، افغانستان هرگز به ثبات و توسعه پایدار سیاسی و اقتصادی نمی‌رسد و مرحله دولت-ملت را پشت سر نمی‌گذارد.

دموکراسی شرمسار

رنگین دادفر سپنتا - شنبه ۲۲ قوس ۱۳۹۳

اعتقاد ما بر این است که این واقعیات به خودی خود بدهی و مشهود می‌باشند که انسان‌ها برابر» آفریده شده‌اند؛ که خالق بشر حقوق لایتنجا به آنان اعطا کرده است، و در میان چنان حقوق اساسی، حق حیات، حق آزادی و حق پی‌گیری خوشبختی خویش نهفته است؛ که برای دستیابی به حقوق بشریت، دولت‌ها شکل گرفته‌اند چنان‌که سرچشمه اقتدار عادلانه آنان رضایت شهروندان می‌باشد؛ که علی‌رغم شکل و ترکیب حکومت، هنگامی که دولت رو از شهروندان بر می‌گرداند و نابودی آنان را پیشه می‌کند، حق مسلم شهروندان دگرگونی و برانداختن حکومت می‌باشد تا بتوانند دولت نوین را بر مبنای اصول حقوق اساسی خود بنیان گذاشته و قدرت آن را به‌گونه‌ای سازمان‌دهی کنند که باور دارند چنان ساختاری امکان تاثیر بر امنیت و خوشبختی شهروندان را بیش از تمامی شکل‌های حکومت فراهم خواهد کرد.» از اعلامیه استقلال امریکا، ۱۷۷۶

اعلامیه استقلال ایالات متحده یکی از نخستین منابع الهام برای قوانین اساسی کشورهای دیگر و همچنین منبع الهام برای بسیاری از انانی است که بعدها برای تحقق حقوق بشر و حقوق شهروندان مبارزه کرده‌اند. اخبار اعمال شکنجه‌های گسترده دستگاه اطلاعاتی ایالات متحده امریکا بر متهمان به تروریسم بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در سراسر جهان مایه شرمساری جانبداران حقوق بشر و مدافعان دموکراسی شده است. ایالات متحده امریکا بیشتر از هر کشور دیگر موضوع دفاع از حقوق بشر را برای محکوم کردن ناقضان حقوق بشر و همچنین برای محکوم کردن مخالفان سیاسی‌اش مورد استفاده قرار داده است. ماده نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید:

تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند. همگی «دارای عقل و وجدان هستند و باید با یک‌دیگر با روحیه‌ای برادرانه رفتار کنند»
ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر مشعر است:
هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار «بگیرد»

ماده نخست، کنوانسیون منع شکنجه، شکنجه را چنین تعریف می‌کند:
شکنجه عبارت است از ایراد عمدی هر گونه درد و یا رنج شدید بدنی یا روحی به یک «شخص»

فقره‌های یکم و دوم ماده دوم این کنوانسیون می‌گوید:

هر کشور عضو مکلف است تدابیر موثر تقنینی، اداری، قضایی و غیر آن را برای «۱»
پیشگیری از شکنجه در سرتاسر قلمرو تحت صلاحیت خود اتخاذ کند
هیچ‌گونه شرایط استثنایی مثل حالت جنگ یا تهدید به آن، ناآرامی‌های سیاسی داخلی، یا هر «۲»
گونه وضعیت فوق‌العاده عمومی نمی‌تواند به‌عنوان دست‌آویزی برای توجیه شکنجه مورد استناد «قرار گیرد»

واقعیت شرمناک شکنجه‌های سیستماتیک کارمندان سازمان اطلاعاتی ایالات متحده امریکا،